

ب عراق عرب و هر طرف محقق شود بدانصوب نهضت نموده بدانچه مناسب وقت و صلاح دولت باشد بعمل آورده و هر گاه حرکت موکب ظفر نشان لازم آید حقیقت معروض گرداند که بدانچه لایق دولت باشد عمل شود و مشارالیه ز مین خدمت بوسیده بغزم جانفشانی در راه دین و دولت در کمال انبساط از خدمت اشرف جدا شده روی براه آورده و طبقات لشکر فوج فوج قشون قشون بآراستگی و پیراستگی مام متوجه شده بسپهسالار مذکور ملحق میشدند و نواب کامیاب خاقانی با فوجی از ارکان دولت و ملتزمان رکاب اقدس سیما قورچی باشی و اعتماد الدوله و سایر مقربان و مخصوصان محفل خلد آئین در بلده همدان قشلاق فرموده مترصد لطایف غیبی بودند که آنچه مقدر الهی و مستور سراپرده غیب باشد بجلوه گاه ظهور آید و پیوسته بانبساط خاطر عاطر و انشطاط ضمیر منیر مهر تنویر بنشاط شکار و چوگان بازی و قیق اندازی مسرت بخش ضمیر انور بودند و زمستان را در آن بقعه بخوشدلی و کامیابی بیایان رسانیدند

گفتار در آمدن خسرو پاشا و جنود رومیه بشهر زور و از آنجا بهمدان و در جزین و استیلا یافتن و کاری نساختن بعون دافع شر و فتن

مبارز رزم آزمای قام در میدان سخن سرائی و عرصه معرکه آرائی دواسبه بدین عنوان طرید و نبرد مینماید که قبل ازین رقمزده کاک بیان گردیده که چون سلطان روم و ارکان دولت آل عثمان که همیشه همت قاصر باسترداد ملک عراق عرب و بدست آوردن قلعه دارالسلام بغداد گماشته بودند واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی را فرصت عظیم شمرده خسرو پاشا وزیر اعظم را که از وزراء آن سلسله بمزید کیاست و کاردانی و افرونی دانش و استقامت رای و تدبیر امور

سپهبداری از اقران بر ترمیزیت سردار لشکر عثمانی کرده با گروه انبوه از طایفه قاپوقلی یعنی غلامان در گاه و سپاهی او غلان و نیکچری و امراء و حکام ممالک عثمانی از ثغور اسلام و حدود فرنگستان تا سرحد ولایات عجم و خزانه موفور و توپخانه و یراق غیر محصور بدین دیار فرستادند و از هر طرف میران سنجق و قبایل واکراد و عشایر و جمعی غفیر باو پیوسته جمعیتی عظیم در اردوی سردار فراهم آمد که در هیچ زمان سرداران روم باین استعداد از ولایت روم باین مرز و بوم نیامده بودند و امراء و پاشایان و بزرگان هر طبقه از طبقات جنود آل عثمان زیاده از دیگر سرداران سابق گردن بطوق فرمانروائی او نهاده بهیچوجه از اشاره و فرمان او تجاوز نمیتوانستند نمود و او در میانه لشکر بغایت نافذ الامر و مستقل بود و چون از دیار بکر حرکت کرده بموصل رسید شهر زور را مقدمه فتح عراق عرب دانسته نخست عنان عزیمت بدانصوب انعطاف داده توپخانه عظیمی که همراه داشت اکثر را در موصل گذاشت و جمعی را بطرف حله فرستاد که چون هنگام حصاد غله بود جسر حله را کشیده محال آنطرف نهر فرات را بحیطه تصرف در آورده آذوقه لشکر را در آنجا سرانجام داده منبر سازند که در هنگام محاصره قلعه بغداد عسگر روم از مهر آذوقه تنگی نکشیده و خود بشهر زور آمده رحل اقامت انداخت از اقتضاء قضا و حوادث خان احمد خان اردلان را که از خاصان حریم عزت و تربیت یافتگان ایندولت و از سعادت مندان بارگاه قرب و منزلت است و حسب فرمان گیتی ستان فردوس مکان والی نافذ حکم طوایف اردلان است و آنولایت را طولا و عرضاً در تحت تصرف داشت در اینوقت کوفتی عارض او گشت و از حراست ملک و ترددات مملکت داری باز ماند و قبایل اردلان از آوازه لشکر روم و ناتوانی حاکم بهم برآمده احوال آن دیار از انتظام افتاد و چون میر مأمون برادر او محل اعتماد نبود بمظنه آنکه مبادا از او نسبت ببرادر غدیری به ظهور آید ارکان دولت قاهره بودن خان احمد خان را در آن ملک صلاح ندیده

کس بطلب فرستاده او را بدرگاه معلى آوردند که اطباى موکب همایون بمعالجه و مداوا پردازند و در قشلاق همدان در اردوی ظفر نشان بود و میر مأمون کسان معتمد نرد سردار فرستاده اظهار ایلی و انقیاد نموده و قبایل و عشایر اردلان را نیز بالضروره قدم در دایره متابعت و متاوعت نهاده در مقام خدمتکاری درآمدند و خسرو پاشا تسخیر آن ملک را مقدمه فتوحات عظیمه شمرده بما منت آن ولایت قلاع آنجا را بدست در آورده قلعه گل عنبر را که حکومتگاه حکام و ولایة شهر زور بوده خراب و ویرانی بآن راه یافته بود تعمیر نموده ذخیره و بیزاق قلعه داری مرتب داشت و ایالت آن ولایت را بمصطفی پاشا تفویض نموده او را با جمعی از هر طرف و طبقه جنود روم در آن گذاشت و همچنین سایر قلاع مشهوره آن ملک خصوصاً قلعه پانگان را بتصرف در آورده مدتی در آن ولایت رحل اقامت گسترده میر مأمون و طوایف اردلان لوازم فرمان برداری بنقدیم میرسانیدند و زینل خان سپهسالار جیوش رعد خروش قزلیاش که از درگاه والا بمقابله لشکر روم مأمور گشته تا حدود شهر بان بغداد رفته در گیلانک نام محلی قشلاق اختیار کرده بود از استماع رفتن سردار بشهر زور و اقامت نمودن در آن ولایت آگاه گشته از آنجا عود نموده بماهی دشت آمد که سردار از شهر زور بهر طرف متوجه شود او نیز بمتضای وقت و صلاح دولت عمل نماید در خلال اینحال چنین معلوم گشت تقی پاشا نام را که از شجاعان نامدار امراء روم است و در میانه سپاه بلند آوازی داشت با چند سردار دیگر و قرب ده هزار نفر از جنود رومیه مقدمه الجیش گردانیده تا قلعه مریوان که منتهی ولایت شهر زور است فرستاد و آن گروه از اردوی سردار جدا شده از دربند چقان که در میانه شهر زور و قلعه مریوان واقع است و راهی است در نهایت صعوبت عبور نموده بلطایف الحبل بقلعه مزبور که در ید اقتدار طایفه اردلان بود راه یافته در حریم قلعه رحل اقامت انداختند و چون مسکن و مقام خان احمد خان قصبه حسن آباد است که بجلگاه توابع همدان

پیوسته بملاحظه آنکه مبادا مخالفان دلیری کرده از مریوان پیشتر آمده بقلعه حسن آباد راه یابند از درگاه معلی قریب چهارپنجهزار کس از سپاهی و تفنگچی جدا کرده بسرکردگی جانی بیک یساول صحبت شاملو بدانصوب فرستادند که از آنراه باخبر باشند زینل خان سپهسالار نیز جمعی از عساکر منصوره را بسرکردگی ولیخان ایمانلوی افشار بهمین خدمت تعیین نموده فرستاده بود و ایشان از کیفیت و کمیت لشکر و پیش آمدن ایشان تا قلعه مریوان اطلاع یافته حقیقت را بسپهسالار اعلام نمودند که اگر صلاح دولت بوده باشد وازو رخصت یابند بغزم دستبرد بر سر آن گروه روند و زینل خان که سرمست باده نخوت و غرور بود سر رشته تمکن و وقاری که لازمه بزرگان و سرداران عظیم است از دست داده از تندی مزاج و استیلای نفس مغرور و بیتابی حرب و قتال که منتج انواع مفسد است اردوی آغروق را در ماهی دشت گذاشته سپاهی باجنود موفور قزلباش ایلغار نموده بغزم محاربه و مدافعه آن فتنه قلیل مسافت بعیده را در دو شبانه روز طی کرده بی تأمل و تدبیر و بی آنکه بر کیفیت جا و مناسبت مقام اطلاع یابد و مشخص شود که طریق محاربه در آن سرزمین بچه نحو و چه عنوان درخور است در روز جمعه بیست و یکم شهر رمضان لشکر آراسته مغروران و متهورانہ بغزم جنگ پیشرفت رو میان یکطرف خود را آب انداخته چنان شد که از بسیاری گل ولای ستور را در آن سرزمین های قلب مجال حرکت و توانائی تک و تاز نبود و طرف دیگر که اندک گشادگی داشت خندق حفر نموده بتفنگچی و کماندار بسیار استحکام داده بودند زینل خان از بیخودی تهور و بیباکی که جهلا آنرا شجاعت مینامند و ارباب رای و تدبیر سفاقت می شمارند تیز عنانی کرده بر سر آن گروه رفت و فیما بین جنود رومیه و فتنه قزلباش در سرخندقی حربی صعب اتفاق افتاده موازی سیصد نفر بلکه بیشتر از سپاه مخالف بقتل رسیده جمعی از اینطرف راه عدم پیمودند بالاخره رومیه مغلوب گشته از خندق گریزان شدند و خود را بدامن کوه پناه قلعه کشیدند و فوجی دیگر از افواج

قاهره بر سراردوی رومیه که از لشگر خالی شده بود رفته هر کس بدست افتاد
 از پای درآمد و غازیان بجهت اخذ غنیمت بمیان خیمه ها درآمد بنهب و غارت
 مشغول شدند و از طرفیکه آب انداخته بودند از بسیاری گل ولای که اسبها تاسینه
 فرو میرفتند غازیان پیش نمیتوانستند رفت باز ایستادند رومیه چون مشاهده
 نمودند که عقب لشگر گسیخته شد از دامن کوه حریم قلعه که بهر صه جنک گاه
 مشرف بود غازیانرا به تفنک گرفته چنان از آسیب گلوله تفنک که از بلندی بر
 مثال تگرگ بر سر غازیان میریخت متزلزل گردیدند که مجال دست و پا زدند
 نیافتند و گروهی از ایشان باردوی خود باز گشته در میان خیمه ها با غازیان که
 باخذ غنایم مشغول بودند دست و گریبان شدند غازیان قزلباش بتصور آنکه از
 جانب سردار مدد و کمک بایشان رسیده بغایت مضطرب گشته مجال جمعیت یکجا
 و معاونت نیافته دست از غنایم باز داشته بتفاریق روی بیازگشتن آوردند
 سهسالار در همان مکان که ایستاده بود ثبات قدم ورزیده فرود آمد و سایبانی
 برپای کرده در همانجا نشست و بامردم خشونت آغاز نهاده بجنک وجدال ترغیب
 و تحریص مینمود چنانکه چند کس را بتیر زد چون همه کس روی بیازگشتن
 آورده بود و جای نامناسب و سرزمین قلب و گل ولای مانع تردد ستوران بود
 آن توقف ناهنجار موجب تضحیح جوانان کار آمدنی میشد زینل خان دیگر توقف
 مصلحت ندیده بالضروره دست از محاربه کشیده خود را پس کشید و از امیان
 سپاه و طبقات لشگر قزلباش بعضی از آمد و رفت و بعضی که در میان اردو و خیمه
 ها درآمد پراکنده بودند در حین بازگشتن نابود گشته قرب یک هزار نفر بتخمین
 و قیاس راه عدم پیمودند شبلی سلطان حاکم شوشتر و حسن سلطان حاکم
 قبانات و ولی بیک یوزباشی تکلو و یوسف بیک یوزباشی غلامان از زمره قتیلان
 بودند القصه بمحض غرور و تند مزاجی و بی تدبیری زینل خان اینواقعه دست داد
 بعد از این واقعه زینل خان توقف در آنجا را صلاح ندیده جمعی از جوانان کار

آمدنی را بحراست قلعه حسن آباد تعیین نموده خود باعموم سپاه از آنجا بر
 خاسته از مقابل لشکر روم یکسو نشست و سردار رومیه از وقوع اینحالات دلیرتر
 گشته از دربندی دیگر که در آن راه است عبور کرده بجنگگاه همدان در آمد و این
 مقدمه در بلده طیبه همدان بیایه سریر اعلی عرض شد و آمدن مخالفان بمواضع و
 محال همدان موجب تزلزل خاطر و برهم خوردگی خلق آندیار شد و از ورود سپاه
 بیشمار مخالف و استیلاء و اقتدار چنین دشمنی قوی دولتخواهان ایندودمان
 مقدس را تزلزل و اختلال در احوال پدید آمد عقلا و مدبران کار دیده
 در بحر تحیر و لجه اضطراب افتادند که آیا رفع این دشمن بچه طریق توان کرد
 که نقصان دین و دولت نباشد و در امر مجاربه رو برو جنگ سلطانی تأمل داشتند
 و معجلا مصلحت نمیدانستند جمعی از ارباب عقیدت و اخلاص که در حدوث و قایع
 عظیمه صابر بوده لطایف غیبیه را که در دفع اعادی این خاندان ولایت نشان
 بکرات مشاهده نموده بودند با اطمینان قلب و آرامیدگی خاطر منتظر لطایفه
 غیبیه بودند که عنقریب شراره این شر از نسیم الطاف الهی افسرده گشته دفع
 این حادثه باحسن و جوه تیسر پذیرد اما عامه خلائق و ساده دلان قوم که چشم بر
 امر ظاهر دارند از تفرقه خاطر و پریشانی ضمیر خالی نبودند که آیا مال حال
 بچه انجامد از رویای صادقه که درویشان و صلحا و اتقیا مشاهده مینمودند و آنچه
 مهره تنجیم از طالع مسئله و اوضاع فلکی و آثار کواکب استدلال میکردند و
 تفالات که بکلام مجید حضرت الهی میشد صریحاً دلالت میکرد که لطف نامتناهی
 در دفع اعادی این سلسله علیه شامل حال منتسبان ایندودمان است و عنقریب
 صولت و سطوت این گروه بامداد جنود غیبی و فوراً لاریبی بر وجه احسن مندفع
 می گردد اگر شمه از آن اشارات و آثار غریبه که بظهور میامد و هر یک از آنها
 از حصول مدعا خیر میداد نگاشته آید سخن بدرازی کشد از آنجمله دو تفال که
 عالیجناب صدر معظم مکرم میر رفیع الدین محمد الموسوی الحسینی نموده بود هر

دو صریحاً مؤید اینمذعاست و بالاخره مدلول آن بظهور آمد در طی تحریر واقعه مرقوم می گردد

تعال اول بجهت استکشاف اهل بغداد و ملازمان در گاه که بحفظ و حراست قلعه مأمور و مشغول بودند بطریق معهود در اول صفحه یعنی این آیه کریمه بر آمده بود که لا تنف نجوت من القوم الظالمین و تفسیر این بر همکنان ظاهراست تعال دوم بجهت احوال رومیان که بچه انجامد و مآل حال ایشان بآن ملك چگونه خواهد بود این آیه بر آمده بود که فاخذ هم الطوفان و هم الظالمون فانجیناه واصحاب السفینه و جعلناها آیه للعالمین و اصحاب السفینه در اینمقام بمصداق حدیث صحیح مثل آدم کمثل سفینه نوح پیدا است که حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی است که ذریه طیبه اهل بیت و اتباع واصحاب آن حضرتند مجملاً در خلال این احوال چون زمستان بانتهای رسیده وقت تشلاق گذشت طبقه لشکر بهار با راستگی و پیراستگی تمام نمایان گشته باجنود ریاحین و ازهار قدم بر بساط جهان آرائی نهاد بقیه حالات که فیما بین جنود رومیه و سیاه حضرت پناه قزلباش بوقوع پیوست انشاء الله تعالی در طی وقایع سال نو مرقوم کاک سعادت پرتو خواهد شد

وقایع سال فیروزی مآل یوننت ئیل ترکی مطابق

سنه اربعین و الف که بمبارکی و فرخندگی در

غایت مسرت و شادمانی ظهور نمود

باز شمیم بهار کرد معطر دماغ از می گلگون گرفت لاله نعمان ایباغ
 مشمله افروز دهر بهر فروغ جهان از گل و مل بر فروخت هر طرفی صد چراغ
 نوروز دلفروز این سنه مبارکه بصد زیبائی و رعنائی پای دلارائی در

رکاب شرف و اقبال آورده بفیروزی و نصرت قلب افسرده دی را منقلب ساخت
یعنی شهسوار مضمار طارم چهارم باطنطنه سور و سرور و دبدبه نور و حضور
بتاریخ شب پنجشنبه ششم شهر شعبان مطابق سنه اربعین و الف که یکساعت و
چهل و دو دقیقه از شب مذکور گذشته بود از سر منزل حوت بدولت سرای حمل
نزول نمود و از فیض بهار و جلوه شاهدان بساطین و از هار گلشن سرای جهان
بتخصیص نزهت آباد همدان و سرزمین های بی مثل و مانند کوه الوند که شهره
روزگار است از سبزه و سپرغم رشک گلستان ارم گشت لاله از کثرت ژاله مانند
قدح و پیاله بهر دفع افسردگی فصل شتا از آب آتش لبریز گردیده باعث
دلگرمی باده نوشان بزم نشاط گشت شاهنشاه ممالک عجم اورنگ نشین بارگاه
کسری و جم بترتیب جشن نوروزی اشاره فرموده محفلی در نهایت زینت و
دلگشائی چون بزم دلکش ارم آراستند و بساطی رشک بساط مشتری و ناهید پر
زیب تر از محفل ماه و خورشید پیراستند و اسباب تجملات شاهانه و نفایس زیورهای
خسروانه چندانکه چنان مجلسی را باید و شاید از ظروف و اوانی زرین و صراحی
های مرصع بدرر و لالی یمنی معلو از لعل مذاپ آتشین و سایر اسباب در آن عرصه
دلگشا گسترده شد که بحروکان در برابر آن بر تهی دستی خود اعتراف نمودند

(لراقمه)

چو شد مجلس آرای شاه عجم	جهانرا بیاد آمد آئین جم
ندارد چنین بزم گیتی بیاد	نه در عهد کسری و نی کیکباد
فلک بارگاهی بدین خرمی	ندید و نبیند بچشم آدمی

و در آن بزم مینو سرشت مغنیان خوش آواز و نغمه سرایان بر چنک بلبل
نواز هر طرف پرده عشرت با هنک و طرب ساز کردند امرای عالیشان و مقربان
بارگاه گردون نشان و سلاطین زادهای اطراف که در آنوقت در موکب همایون
بودند خصوصاً شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار که شرح آمدن او بیایه سریر

در پیش ذکر گرفته دریمین و یسار آنم حفل بهشت نشان علی قدر مراتبهم قرار و آرام گرفته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی آنروز فیروز گویا گردانیده بدین مقال ترنم میمودند

(ترانه)

ای مهر سپهر قدرگیتی افروز وی طایر اقبال ترا دست آموز
روزت همه عید و روزگار توسعهید یارب که خجسته باد بر تو نور روز
بعد از انعقاد آن مجلس خلد آئین و سپهری گشتن ایام فیروز نشاط افروز
نوروز چون حقایق حالات شهرزور و محاربه که فیما بین مقدمه الجیوش رومیه و
سیاه قزلباش در پای قلمه مریوان وقوع یافته بود و بر نهجی که بتحریر پیوست
بین المجهوز شیوع یافت نهضت موکب همایون نیز بدانصوب لازم آمده رایات
ظفر آیات جاه و جلال از قشلاق همدان در حرکت آمده چند روز در حدود شهر
توقف افتاد و بنا بر ترفیه حال عبادالله حکم قضا مضا عز صدور یافت که مردم
همدان شهر را خالی کرده بجاهای دور دست روند که از آسیب لشکر مخالف محفوظ
باشند و زینل خان نیز باعموم سیاه باردوی همایون ملحق گشت و رایات فیروزی
آیات بجانب بیلاقات در حرکت آمده که چند روزی بکیفیت و کمیت سیاه منصور
رسیده بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل شود در بیلاقات بوضوح پیوست
که جمعی کثیر از طوایف قزلباش و طبقات لشکر در قلمرو علی شکر و در جزین
و آنحدود جا و مقام دارند از آوازه وصول سیاه روم و استیلا و اقتدار سردار در
ولایت همدان و آنحوالی لشکریان بجهت حفظ حال عیال و اطفال روی بمنازل
خود آورده اند که مردم خود بمامنی رسانند بنابراین فی الجملة پراکندگی بحال
سیاه منصور راه یافته بدینجهت امراء عظام و دولتخواهان دودمان چنانچه در
فوق مذکور شد در جنگ روبرو متأمل گشته چند روزی محاربه را بارومیه در حیز
تأخیر انداختن صایب تر شمردند بنا بر آن روزی چند در بیلاقات گذرانیدند که

منتهی مطلب سردار نیز از آمدن عراق عجم ظهور یابد سرداران سپاه روم از این مقدمه دلیرتر گشته از حدود همدان تا در جزین آمدند و چون آمدن ایشان به در جزین محقق گردید زیاده از این مسامحه و تأخیر لایق دولت و سزاوار ناموس سلطنت ندانسته اردوی کیوان پوی از بیلاقات کوچ کرده تا عقبه آوج خرقان که در میانه در جزین و قزوین واقع است آمده نزول اجلال فرمودند که اگر احیاناً رومیه اراده پیش آمدن داشته باشند در آن عقبه که مناسب دستبرد است سر راه بر مخالفان گرفته بدانچه اراده ازلی تعاقب یافته باشد بحیز ظهور آید و همه روزه جوانان دلیر قزلباش و شجاعان کارطاب جوته جوته بر اطراف و جوانب رومیه محیط گشته در هنگام فرصت دستبردهای نمایان کرده سرها و اخترمها پیاپی سریر اعلی میاوردند چنانکه سپاه روم از بیم دستبرد دلیران قزلباش از اردوی خود بطلب ذخیره و مایحتاج نمیتوانستند آمد و بر سردار معلوم گشت که زبده و خلاصه جنود قزلباش که در موکب همایون جمعند از بیلاقات متوجه میدان محاربه و بغزم میدان مقابله و مقاتله مهیا و آماده اند جرأت توقف در حدود در جزین زیاده از سه روز ننموده روز چهارم طبل رحیل کوفته راه مراجعت پیش گرفتند و رایات ظفر آیات نیز متعاقب در حرکت آمده موازی سه هزار کس از هر طبقه عساکر منصوره رکاب اشرف بسر کردگی رستم بیک دیوان بیگی تعیین یافت که از اطراف و جوانب رومیه خیردار بوده در هنگام نزول و ارتحال فرصت جوی بوده آماده دستبرد بوده باشند زینل خان بدستور باجنود ظفر ورود که بهمراهی او مأمور بودند از اردوی همایون جدا شده بیک منزل پیشتر از موکب مسعود بتعاقب شتافت بعد از چند روز بتحقیق پیوست که سردار شهرزور را که آمده بود گذاشته بجانب ماهی دشت که طریق مستقیم دارالسلام بغداد است روی آورده عازم عراق عرب و تسخیر دارالسلام بغداد است بنابراین حسینخان بیگلربیگی لرستان که در موکب همایون بود رخصت یافت که بجانب الکاء خود رود که چون عبور

لشکر مخالف از حوالی لرستان واقع میشود از حدود مملکت باخبر باشد که مبادا بقلعہ جستان و مندلی تعرض رسانند و در هر جا صلاح دولت و اقتضای وقت باشد باجنود لرستان بمو کب نصرت نشان پیوندد و در هنگام مراجعت از در جزین تا ماهی دشت چند مرتبه میانه رومیه و دلیران سپاه در اطراف و جوانب محاربات روی میداد و هر مرتبه از طرفین جمعی نابود می گشتند

اما یک مرتبه در الکاء هر سین فیما بین حربی صعب اتفاق افتاد شرح واقعه آنکه حسین خان بیگلریگی لرستان که از درگاه معلی روانه الکاء گشته بهر سین رسیده بود رومیان از حال او خبر یافته موازی پنج هزار کس بر سر او فرستادند از اتفاقات حسنه و نیروی اقبال رستم بیک دیوان بیگی که با سه هزار کس بخبرداری احوال منافقان و مخالفان مأمور گشته همیشه از سلوک و حرکت ایشان آگاه بود از قصد رومیه و قوف یافته بسرعت برق و باد بمدد و کومک حسینخان شتافت و بیکدیگر ملحق شده صبحی قبل از طلوع آفتاب طلیمه سپاه روم که سپاهی ایشان قریب شش هفت هزار کس بود نمایان شد از این طرف نیز جنود ظفر و رود قزلباش و الوار صفوف نبرد آراسته روز را بترتیب مقدمات جنگ بنصف النهار رسانیده و در اول زوال دست باستعمال آلت قتال برده حمله های غریب و صدمات قوی فیما بین روی نموده تا غروب آفتاب میانه هر دو گروه بازار محاربه گرمی داشت و جنود مسعود قزلباش آثار غلبه و اقتدار ظاهر ساخته قریب پانصد نفر از رومیه قتل و مجروح گشته موازی نود اسب سقط گردید رومیه از محاربه بستوه آمده خود را به کنار کشیدند چنین معلوم شد که رومیه در اثنای محاربه آثار ضعف و انکسار در خود مشاهده کرده کس نزد سردار فرستاده مدد و کومک طلب کرده بودند و سردار موازی پنج هزار کس دیگر بکومک ایشان فرستاده بود آخر روز هنگام غروب که هر دو فریق دست از محاربه کشیده گروه قزلباش نیز اراده برگشتن داشتند کومک رومیه رسید بنا بر آن رستم بیک و جنود قزلباش پای ثبات و قرار استوار داشته

ایستادند امارومیه دیگر متوجه محاربه نشده راه مراجعت پیش گرفتند رستم بیک و حسینخان نیز باز گشته هر یک باردوی خود رفتند و از فتنه قزلباش و تفنگچی و گروه الوار در اینمهر که زیاده از سی چهل نفر که چند نفر مقتول و تنه زخم دار بودند دیگر کسی ضایع نشده بود و بعد از محاربه مذکور حسینخان بلرستان رفته و رستم بیک باردوی ظفر قرین پیوست

سوانح غریبه که بتقدیرات ایزد متعال وقوع یافت قصه قتل زینل خان سپهسالار است بر عقلای دهر و خرده گزینان سعادت بهر ظاهر و هویدا است که آینه خاطر عموم خلایق که صیقل زده دست قدرت صانع آفرینش و ابداع است بهر دمی از غبار وحشت تیرگی می پذیرد و هر نفس زنک کدورتش تراید میگیرد فکیف مرآت ضمیر از کیا و ارباب فطنت که بنا بر صفای طینت از اندک غباری تیره تر میگردد و هر گاه نسبت بهامه و اوسط الناس این معنی محقق باشد در باره پادشاهان جلیل الشان که مظاهر صفات جلال و کمالند چه محل اشتباه پس آگاه دلان انجمن هوشمندی علی الخصوص جمعی که در خدمت سلاطین حشمت آئین و خواقین صاحب تمکین شرف قرب و منزلت دریافته همواره بغر مجالست و هم صحبتی ممتاز و بعرض مطالب از سایر مقربان بساط عزت سرافراز بوده اختیار و اعتبارشان درجه کمال داشته باشد و معهدا دعوی پیر مریدی و اخلاص مینموده باشند واجب و لازم است که در همه حال شرط ادب و آداب چاکری و شکر گذاری این مراتب علیا مرعی و مسلوک داشته در هنگام محاوره و گفتگو

(شعر)

سخن را چنان پایدار نگاه
که آخر نباید شدش عذر خواه
و اگر احیاناً سمنند طبع تیز رفتار در مضمار سخن گذاری بقدر تنیدی و توسن
نماید وحد زمان بنا بر مصلحت دولت با او برفق و مدارا سلوک نماید اما رفته
رفته آینه انورش چنان زنک کدورت میگیرد که جز بصیقل تیغ آبدار زدوده

نگردد و عنقریب حوصله روزگار پذیرفته باصفت قهاری و آتش مزاجی که لازم طبع پادشاهان ذیشان است آمیزش و اتفاق نموده بالاخره نتیجه آن بر وجهی که مخزون خاطر خطور است از پرده خفا بمنصه ظهور میرسد

(شعر)

سخن را چنان گوی هنگام گفت که آخر از آنت نباشد شگفت

زینل خان از تندی مزاج و زیاده روی در اثناء معاوره باظهار سخنان بی اصل و حشت انگیز که دلشرا بیم از آنت نبود جرئت و دلیری میکرد چنانچه دوستان جانی خود را با خود بد مظنه میساخت و بتوجهات عارضی و لینعمت از جای رفته بی ادبانه و زیاده خود سرانه سلوک مینمود و از مضمون این بیت که

(شعر)

شاه اگر لطف بیعدد راند بنده باید که حد خود داند

غافل بود و از ظهور و صدور اینگونه اعمال ماده بی التفاتی نسبت بمشارالیه در هیجان آمده روز بروز در طبع حقانیت سرشت همایون که گنجایش اصلاح نداشت و از غایت تهور و فراخ حوصلگی اینمقدمه را در ظرف طبیعت جای داده چندگاه بود که خواهان زدودن زنگ و حشت از آینه خاطر انور بودند و بجهت سکوت السنه و افواه هرزه در ایوان بیهمده بهانه جو بودند تا آنکه در اثنای آمد و رفت سردار روم بوضوح پیوست که دلیری رومیه و پیش آمدن و اذیت و خسرانی که از این رهگذر بعجزه و رعایا رسیده فی الجمله خرابی بمحال عبور رومیه راه یافت از واقعه جنک مریوان بود که از غرور و بیباکی طریق خرم و دور اندیشی و احتیاط مرعی نداشتن بیتابانه رفت و معهدا در محل نامناسب طرح جنک انداخته بی امر و اشاره اشرف اعلی و بی آنکه با سایر امرا و اعیان و دولتخواهان دودمان وریش سفیدان کار دیده و مدبران تجزیه کار که بتجارب روزگار مهذب اند و در میانه لشکر ظفر اثر بسیار بودند مشاوره نماید به رای خود مغرورانه مرتکب محاربه گشت و

باعث تضييع جوانان صاحب غیرت کار آمدنی شد اینمغنی موجب ازدیاد و اسباب وحشت و افزونی انحراف مزاج اشرف گشته شعله غضب شاهانه دربار او اشتعال پذیرفت و در روزی که او را بجهت بعضی مصلحتها طلب نموده بودند مورد عتاب و خطاب گشته همان لحظه در حوالی خیمه حرم محترم خواجه سرایان حسب الامر بقتلش پرداختند آری بزرگان گفته اند « اندر سرآن روی که در سر داری » در خلال این احوال خسرو پاشا سردار مکتوبی مشتمل بر ادای مراسم تعزیه و سوگواری حضرت شاه گیتی ستان و لوازم تهنیت جلوس سعادت مألوف همایون و اظهار سلامت نفس و صلاح اندیشی خود و خیر خواهی خلایق بخدمت اشرف نوشته مصحوب باباخان بیک یوزباشی صالحی ملازم خاصه شریفه که در اینمعمارک گرفتار جنود رومیه شده بود ارسال داشت و در مکتوب مزبور مرقوم نموده بود که از جانب پادشاه ذیجاء فرمانفرمای ممالک روم در امر جنک و صلح و کیل مطلق است و از وفور صلاح اندیشی و خیر خواهی عباد الله معارفه با قزلباش در خاطر خطور نداشت چون زینل خان از مستی صهبای غرور تیز عنانی کرده لشکر بمریوان کشید باوی جنک وجدال شد امید که آنچه خیر و بهبود خلایق باشد از طرفین بظهور آید هر چند ظاهر بود که غرض او از فرستادن این مکتوب بجز حيله و تزویر سپاهیان نیست بلکه در اینوقت عازم بازگشتن و برسر بغداد رفتن است میخواست که بحکایات مصلحانه و لطایف الحیل چند روزی اطفای نوایر حرب و قتال نموده عسکرها را بسلامت از مهلکه بیرون برد بنا بر مراعات جانب ظاهر و رعایت رسوم و عادات که جزو اعظام فرمانفرمائی و ناگزیر فرمانروایان اقالیم جهان است جواب مکتوب بوجه مرغوب نوشته فرستادند اما سخنان او را حيله و از حق و راستی عاری دانسته رستم بیک دیوان بیگی را سردار افواج قاهره نموده متعاقب سردار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند و رایات ظفر شمار نیز متعاقب بدانصوب در حرکت آمد

ذکر رفتن خسرو پاشا سردار لشکر روم بر سر بغداد و محاصره قلعه دارالسلام نمودن و باز گشتن بی نیل مطلب و آنچه فیما بین دو گروه روی داد

فارس مضماری قصه پرداز یعنی قلم عطارد شیم در عرصه گاه مقصود بدین
نمط تك و تاز مینماید که چون خسرو پاشا سردار باجنود بیشمار چنانکه مذکور
شد بقصد تسخیر قلعه بغداد که غرض اصلی رومیه ازین نهضت همان بود منزل
بمنزل نزول و ارتحال نموده قطع مسافت مینمود بتاریخ هشتم ربیع الاول بیسای
قلعه رسیده در انتظار توپخانه که در موصل گذاشته بود در طرف مزار ابوحنیفه منزل گزید و
بعد از وصول توپخانه و توپچیان ماهر فرنگی بیای قلعه آمده از برج طرف شمالی
کنار شط که برج اولیاء مشهور است تا رکنی که کنار جانب شرقی است به
سرداری و حسن اهتمام خود منوط گردانیده جانب جنوبی را که بدر وازه قراقایو
مشهور است بدستور از برج کنار شط تا رکنی که منتهی جانب جنوبی است به
سرداری زور پاشا که از بیگلربیگان معتبر دیار روم و ارکان دولت آل عثمان
است قرار داده محل سپه مشخص ساخت و مورجلها قسمت کرده بهر سبب و مورجلی
سزداران کار آگاه از عظامای سپاه گماشت و درشش محل اینطرف آب و دوطرف
بغداد کهنه توپخانه نصب نموده توپچیان ماهر باریک بین که در شب تار بر نقطه
موهوم حکم کردند تعیین نموده شروع در امر قلعه گیری کرد و از نخوت و غروری
که داشت تسخیر آن بلده طیبه را که بمحارست و دور باشی حارسان و چاروشان
جنود غیبی از تعرض حوادث مصون و محروس بود سهل و آسان انگاشته در آغاز

معاصره خواست که بمدمات توپهای رعد آوا هراس دردل قلعه داران بهرام
 قهر اندازد شروع در توپ انداختن و خندق انباشتن کرده در اندک روزی از
 ضروریات توپهای اژدها پیکر آتشخوار و بادلیجهای غرنده آهن گداز که شبانه
 روزی قرب یگهزار گلوله بلکه بیشتر انداخته میشد قوایم بروج مشیده عالیه
 را که در زمان حضرت گیتی ستانی ساخته و پرداخته شده بود متزلزل ساختند و
 هر روز خلقی کثیر کار کرده خندق را بخاک انباشتند و در هر طرف چند جا و مکان
 را مستعد یورش و مهبیای دویدن کرده چند برج را با خاک یکسان و هموار کردند
 اما قلعه داران جانسپار و شیر مردان قاه دار تکیه بر عنایت حضرت آفریدگار
 و ارواح مقدس هشت و چهار سلام الله علیهم کرده از تسلط و اقتدار رومیه خاکسار
 خوف و بیم بخود راه نداده و بجان دفع صدمات مخالفان میگردند و بالکلیه
 تزلزل و هراس از لوحه دل و صحیفه ضمیر سترده اصلا آثار اختلال در ناصیه احوال
 هیچیک از قلعه داران ظاهر و نمایان نمیشد بلکه نقد جان بهر نثار بر کف اخلاص
 گرفته در مدافعه میکوشیدند و همه روزه بین الجانبین آتش حرب و نیران قتال
 اشتعال داشت تا آنکه آوازه لشکر فیروزی قزلباش و نزدیک رسیدن موکب
 نصرت قرین شیوع یافت و قلعه از هر طرف مستعد تسخیر و آماده یورش شده بود
 بتاريخ روز جمعه سیم شهر ربیع الثانی با هجوم عام و ازدحام تمام از اطراف و
 جوانب روی بقلعه آورده یورش عظیم کردند و در همانروز سه مرتبه بلا فاصله
 هجوم آورده از عقب یکدیگر میامدند و در هر مرتبه جمعی هدف سهام قضا و تیر
 تقدیر شده راه عدم میپیمودند مرتبه چهارم چون مور و ملخ از رخنه ها که در
 بروج و جدار پدید آمده خندق از خاک پر شده بود صعود نموده چند آلائی که بفرق
 رومیه عبارت از لوا و علم است بیالای بروج رسانیده نصب نمودند و جوان مردان
 قلعه دار از تفنگچی و کماندار چون تجلد و دلاوری رومیه مشاهده نمودند مانند
 شیران بیشه دغا با سپاه مخالف دست و گریبان گشته آتش اقتدار و استیلای ایشان

را به آبیاری شمشیر صاعقه کردار فرو نشانیده آلاهیها که بر بالای بروج افراخته بودند منکوس گردانیدند و از طرفین بازار کشش و کوشش گرم بوده شجاعان روم که قدم جلادت پیش نهاده بر فراز بروج عروج نموده بودند و سایر سپاه که از سیبها تا بروج و جدار قلعه مملو بر زیر یکدیگر ایستاده نه قدرت پیش رفتن داشتند و نه از ازدحام خلق و تعدی سردار راه بازگشتن در این میانه گوشه آرامش را بجان خریدار بودند و میسر نمیشد و اکثر پایمال لشکر حوادث گشته هدف سهام کماندازان قلعه دار گلوله تفنگ قدر اندازان عرصه کار زار گردیدند القصة گروه جان نثار و جان سپاران دولت برقرار کارزاری کردند که زمانه انگشت تعجب بدنندان گزید و حفظ الهی نگاهبانی کرده بنیروی دولت شهریار خضر قرین فتح و فیروزی شامل منتسبان ایندودمان گشته چندان کشته بر روی یکدیگر افتاد که عبور او هام تیز گام پپای خیال از آن عرصه نبرد دشوار مینمود و بعد از این واقعه که سپاه مخالف زیاده از مقدور بذل جهد نمودند و کاری از پیش نبردند پای اقامتشان سستی پذیرفت و از تسخیر قلعه مأیوس گشته بالضروره عزم بازگشتن جزم کردند و چند روز احوال و انتقال از آب گذرانیده در حوالی مشاهد مقدسه حضرات عالیات کاظمین علیهم السلام نزول نمودند و از قرار تقریر چندی مردم که در اردوی رومیه بودند و اظهار شاهسیونی کرده بقلعه میامدند و جمعی که بتدریج وارد میگرددیدند بوضوح پیوست و همگی متفق اللفظ و المعنی نقل مینمودند که در آنروز یورش چند نفر از عظاما و بزرگان قوم و میران سنجق و مردم کارآمدنی معتبر که زور پاشا از آنجمله بود زخمدار و مقتول گشته از عامه سپاه تاده هزار کس کما بیش ضایع و نابود گشتند

القصة خسرو پاشا سردار در این آمد و رفت کاری نساخت و بحصول نه پیوست باغواهی بعضی از مدبران و عقلای کار دیده قرار داد که از بلده حله که در کنار فرات جانب غربی بلده عراق عرب است بعیطه ضبط در آورد که در

خدمت پادشاه روم دست آویز نتیجه آمد و رفت خود ساخته بین الجمهور و الاضداد
مورد طعن و سرزنش نبوده باشد لهذا خلیل پاشا نامی از امراء و پاشان رومیه ر
باچند نفر از سنجق بیگیان و خلقی کثیر از لشکریان و اجامره و اوباش هر طایفه
و هر طبقه را بوعدهای جمیل فریفته بجانب حله فرستاد و خود کوچ کرده بجانه
موصل رفت و چون پراکندگی در میان سپاه روم افتاده بود بجهت قرب جوار
لشکر قزلباش در موصل نیز توقف نتوانست نمود بجانب دیار بکر رفته در ماردی
رحل اقامت انداخت شرح احوال خلیل پاشا و وقایع حمله او بعد از تحریر و قباله
شهر زور مرقوم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر لشکر فرستادن بر سر شهر زور و فتوحاتی

که در آن ولایت روی نمود

در طی وقایع سال گذشته سمت گذارش یافت که خسرو پاشای سردار فتنه
تسخیر ولایت شهر زور را پیشنهاد خود ساخته نخست بآن ولایت در آمده
تسلط و اقتدار افراخت و طوایف اردلان طوعاً او کرهاً مطیع و منقاد گردیدند
از جمله قلاع آن ولایت قلعه گل عنبر را که معظم قلاع آن ولایت و در ازمنه
حاکم نشین آن ولایت بوده فی الجمله خرابی بحال آن راه یافته بود تعمیر ک
حارس و نگهبان تعیین نموده آذوقه و توپخانه و یراق قلعه داری سرانجام دا
مصطفی قلی پاشا ارناوت اوغلی را که از زمره امرا و پاشایان معتمد بود بضمیمه
حراست آن قلعه گذاشت و رومیه در هنگام کوچ کردن از شهر زور و پیش آ
بسیاری از احوال و ثقال خود در آن قلعه گذاشتند و بعد از آنکه از شهر زور
آمده تا در جزین آمد و از آنجا باز گشته عازم دارالسلام بغداد گردید هنوز
قلمرو علی شکر بیرون نرفته بود که خان احمد خان را چون کوفتی که د
بالکلیه زایل شده بود با فوجی از افواج قاهره بجانب شهر زور فرستادند و

قدم بولایت مزبور نهاد طوایف اردلان از آمدن صاحب خود وصحت مزاج او خبر یافتند فوج فوج بخدمتش شتافته اظهار مسرت و شادمانی نمودند و از اطاعت و انقیاد چند روزه که ضرورتاً بسردار رومیه نموده بودند معاذیر دلیذیر گفته اظهار خجالت میکردند خان احمد خان نیز عذر پذیر گشته عموم آنطبقه را در کف تفو و مرحمت جای داده کسی را مؤاخذه نمود و چون سردار در بغداد کاری نساخته بنوعیکه مذکور شد مخدول باز گردید و این اخبار بشهرزور رسید هر کس از رومیه در آنولایت و قلاع آنجا بودند از امراء سپاه و مصطفی پاشا در قلعه گل عنبر جمع آمده بعضی دیگر توقف نکرده فرار برقرار اختیار نمودند و نخست قلعه مریوان بتصرف خان احمد خان درآمد بعد از آن سکنه قلعه پلنگان نرد آورفته قلعه را بتصرف دادند و میر مأمون برادر خان احمد خان را که در آن قلعه بود تکلیف آمدن نرد برادر کردند و او جز آمدن چاره نیافته چند نفر از عظاماء و اعیان او را آورده استدعای جان بخشی کردند و او برادر را خدمت اشرف اعلی فرستاده که درباره او آنچه صلاح دولت قاهره باشد بظهور آید و نواب کامیاب که منبع عفو و مرحمت و مظهر الطاف و مکرمت اند از حرکات ناشایست او که بدولتخواهی رومیان نموده بود اغماض عین فرموده حمل بر اقتضای وقت و زمان کردند و او را بجانب اصفهان فرستادند که از آنجا بولایت فارس برند که در آنجا بسربرد القصه بعد از آنکه خان احمد خان خاطر از برادر و خصمان جمع گردانید با عموم طوایف اردلان همت بتسخیر قلعه گل عنبر مصروف داشت از درگاه معلی استمداد نموده تفنگچی طلب کرد از درگاه جهان پناه زمان بیک تفنگچی آقاسی با موازی سه هزار نفر از جنود تفنگچی و جماعت جفتای که در همان ایام از خراسان عود نموده بوفور تسلط و اقتدار بلند آوازه گشته بودند مع توپ و ضروریات قلعه گیری بمدد او مأمور گشته روانه آنصوب گردیده و بنهان احمد خان ملحق گشته باتفاق متوجه قلعه گل عنبر شدند مصطفی پاشا و

جماعت رومیه که در آن قلعه بودند از ورود سپاه قزلباش آگاه گشتند و خوف و بیم تزلزل باحوالشان راه یافت و در اقامت و سکون و قلعه داری مردد گشته خوف و هراس بیقیاس بردل ایشان مستولی گردید در این اثنا از وقایع بغداد و مغلوبیت سردار و بازگشتن بموصل و دیاربکر و فقدان مدد آگاهی یافته یکبارگی دل از توقف و قلعه داری برداشتند و چون خان احمد خان و زمان بیک با عساکر بقلعه نزدیک شدند مصطفی پاشا و عظمای رومیه قرار بر فرار داده از قلعه بیرون آمدند و توپخانه و احمال و ائقال پیش انداخته عازم راه موصل گشتند و چون جنود ظفر ورود از عزیمت ایشان اطلاع یافتند همت بردفع آن لشکر گماشته به تعاقب شتافتند و رومیه چهار فرسخ از قلعه دور نشده بودند که طلیمه سپاه رزم خواه نمایان شد رومیه که قرب سه هزار نفر جوان کارآمدنی بودند توپخانه و یراق که همراه داشتند با عرابه و زنجیر درهم کشیده بجنود و تفنگچی و نیکچری استحکام دادند و در برابر سپاه منصور صف قتال آراسته بترتیب مقدمات جنگ پرداختند از اینطرف علی بیک و کیل خان احمد خان با فوجی از دلیران اردلان و دلاوران قزلباش که چرخچی بودند پیش رفته دست بآلت قتال بردند و حمله های عظیم کرده فیما بین نیران محاربه اشتعال یافت و از اینطرف گروه ظفر شکوه هجوم آورده جیقلشهای نمایان کردند زمان بیک فوجی از افواج قاهره و تفنگچیان را بر سر توپخانه رومیان فرستاد توپچیان و تفنگچیان که در توپخانه بودند بعد از ستیز و آویز مغلوب گشته افواج قاهره غالب آمده توپخانه را از دست ایشان گرفتند و چون توپخانه از دست ایشان رفت هر چند بقدر مقدور سعی و کوشش کردند اثری بر آن مترتب نگشت و آثار ضعف و انگسار در ناصیه حال خود مشاهده نمودند از حملات قوی و صدمات سپاه منصور تاب مقاومت نیاورده شکست یافتند و پراکنده گشته دیگر فرصت جمعیت و محاربه نیافته اردوی خود را با احمال و ائقال انداخته راه گریز پیش گرفتند و سپاه منصور بتعاقب شتافته موازی یک هزار

و پانصد نفر از آن گروه برگشته روزگار در معرکه کارزار بقتل در آمده قریب سیصد نفر بلکه زیاده از نیک و بد زنده بدست در آمده بقید اسیری گرفتار گردیدند و بر بقیة السیف ترحم کرده جنود اقبال بشکرانه عطیه الهی که شامل حال منسوبان در گاه گشت زیاده مبالغه از قلع و استیصال کل آن گروه نکرده در مراسم قتل و کشتش اغماض بسیار کردند مصطفی پاشا زخمدار از معرکه بیرون رفته چون به کرکوک رسید از ضعف و ناتوانی قدرت بر حرکت نیافت مردم کرکوک با تمام کارش پرداختند و سرشرا نزد زمان بیک آوردند و تمامت اموال و اسباب ایشان غنیمت سپاه منصور گردید و موازی سی و دو عدد توپ و بادلیج و ضرب زین بزرگ و کوچک بدست در آمده نقل بقلعه دارالسلام بغداد شد و تمامت ولایت شهر زور و قلاع آنجا از وجود مخالفان پاک گشته بدستور سابق به تصرف خان احمد خان قرار گرفت بعد از فتح و تسخیر آن ولایت که خان احمد خان و زمان بیک و سایر عسا کر نصرت شمار روانه در گاه جهان پناه بودند چشم زخمی که در برابر این گونه فتوحات عالیه در پرده خفا مستور بود و بمنصبه ظهور آمد فوت زمان بیک بود که از تقدیرات نامتناهی الهی در اثناء راه کوفتی صعب بر او عارض گشته از سواری باز ماند و لحظه فلحظه ضعف قوت گرفته قاید اجل عنان عزیمت بصوب آخرت انعطاف داده دعوت حق را اجابت نموده در راه دین و دولت جانسپاری نموده سرخ رو بعالم بقا شتافت عنایت شاهانه شامل حال اولاد نامدارش گشته منصب عالی نظارت بولد سعید ارجمندش حسین بیک تفویض یافت و خان احمد خان در دارالسلام بغداد بسعادت بساط بوسی فایز گشته مورد تحسین و آفرین گردید و نواب کامیاب خاقانی از وفور توجه و التفات با او یارانه و مخصوصانه اختلاط میفرمودند و در ملازمت اشرف زیاده از زمان نواب گیتی ستانی کامیاب عزت و دوستگامی داشت

ذکر فتح قلعه حله که بدست یاری جنود غیبی

وامداد ارواح مقدسه و وقوع یافت

صحیفه طراز اقرء وربك اكرم الذی علم باقلام و سخن پرداز علم الانسان
 ما لم يعلم یعنی کاک بدایع نگار عنوان صحیفه سخن را بدینگونه آرایش میدهد
 که انتساب دودمان قدس نشان علیه اعنی سلسله علیه صفویه بخاندان نبوت و
 ولایت و دودمان رسالت و امامت بر عالمیان روشنتر از آفتاب تابان و ظاهر تر
 از خورشید رخشان است و از غایت اشتهار محتاج به بیان نیست و از بدو ظهور
 دولت و آغاز نشو و نما و سلطنت صوری این خانواده عالیه هر امری از امور
 ضروری این دولت روی نمود بی معاونت خلق الله بامداد بواطن قدسی آن
 برگزیدگان در گاه اله صورت انجام یافته و هر حادثه مشکل و عقده معضل و
 اختلالی که در انجام سرانجامی اسباب سلطنت پیش آمده اگر احياناً روزی چند
 از حوادث روزگار و اقتضای فلك ستیزه کار در عقده تعویق مانده عاقبت بمقالید
 مکرمت ازلی حضرت مفتوح الابواب و مفتاح موهبت لم یزلی جناب مسبب الاسباب
 بنوعی گشایش یافته که عقل دور بین حیران گردیده و صورت این مدعا بکرات
 و مرآت بر ضمایر کافه عباد الله از احباء و اصدقاء پرتو ظهور انداخته بنوعی که
 حیرت افزای خرد خورده بین بوده اما در زمان دولت این پادشاه و الا جاه بخت
 بلند اقبال پیوند مؤید منصور زیاده از ازمنه ماضیه ایام سعادت فرجام فرمانروائی
 آباء عظام و اجداد عالی مقام شواهد این معنی از مکامن غیب بجلوه گاه
 ظهور آمده زیرا که بعد از سنوح واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی اتادی مخدول
 العاقبه که سالها منتظر چنین روزی بودند از همه طرف سر بشورش و فساد بر
 آورده بر همزن هنگامه دولت و باعث بی سرانجامی مهام سلطنت شدند هر يك

از آنها بنوعی که جابجا نگاشته شده بامداد جنود غیبی و لطایف لاریبی با سان
 ترین و وحشی و خوبترین صورتیکه در خاطر از کیا و ضمائر عقلا و خردمندان صافی
 ضمیر دقایق بین خطوط نداشت بر حسب دلخواه دوستان و احبا و اصدقا و نیک
 خواهان صورت انجام می یافت و حسن انتظام می پذیرفت و مجدد ابر عالمیان مانند
 خورشید جهان آرا روشن و هویدا گردید که در دارالعدل تقادیر ایزدی درجه ظهور
 و مرتبه و ضوح یافت که نشو و نمای ایندولت و سرسبزی ریاض سلطنت از سلسال
 منهال یزدانی و امداد ارواح مقدسه حضرات طیبین و طاهرین و انقاس قدسیه
 اولیا و اهل الله است اعظم و بزرگترین سوانح که در زمان فرخنده نشانی و آغاز
 جلوس خجسته نشان این سلطان سلاطین نشان روی داد قضیه آمد و رفت سردار
 بیوقار خسرو پاشا وزیر خواندگار است که با جنود موفور و عساکر غیر محصور
 روم بقصد تسخیر عراق عرب و قلعه دارالسلام بغداد قدم بملک عجم نهاده هر
 تدبیری که اندیشید موافق تقدیر نیفتاد و هر سعی و اهتمامی که در حصول مدعا به
 ظهور آورده بر عکس مرام نتیجه داد و هیچ مقصودش بحصول نه پیوست چنانچه
 در واقعه بزرگ تسخیر ولایت شهر زور و دیگری یورش قلعه بغداد که از کمال
 نخوت و غرور ارتکاب نموده سعی بسیار در حصول مطلب بظهور آورده و بدست
 یاری کارکنان عالم غیب هر دو ضایع و باطل گردید بر صدق این دعوی دو شاهد
 عدلند ثالث آنها اراده قلعه ساختن در بلده حله است که ارتکاب آنرا محض صواب
 انگاشت و عاقبت خطا نتیجه داد شرح این واقعه غریبه آنکه خسرو پاشا بعد از
 یورش بقلعه بغداد و کشته شدن چندین هزار کس از جنود آل عثمان چنانچه به
 تحریر پیوست چون کاری از پیش نبرد تدبیرش بدین قرار یافت که شهر حله را
 که در کنار رود فرات واقع و یکطرف آن بحصار خدا آفرین آب استحکام دارد
 که محتاج بحصار و خندق نیست چند طرف دیگر را بحصار و خندق عمیق استحکام
 داده جمعی از جنود رومی را بحراست تعیین نماید که آنطرف نهر فرات را که

قریب به نصف ولایت عراق عرب است بلکه بیشتر متصرف شود که هرآینه موجب ضیق تعیش و عسر حال قلعه داران بغداد گردد و جنود قزلباش نیز مترنزل گشته استعداد قلعه داری نداشته باشند و من بعد جرئت توقف در چهار دیوار قلعه بغداد نتوانستند نمود و چنانچه مذکور شد پاشان معتبر کار دیده صایب‌رای و خلیل پاشا را که بوفور کاردانی و نظام ملک و مراسم داری از سایر عظاما و اعیان مرتبه رجحان داشت نوید وزارت و امیرالامرائی داده بدین خدمت تعیین کرده و چند کس دیگر از سردارهای لشکر و امراء و اعیان رومیه سیما علی پاشای کسکن و ذوالفقار پاشا و غیرهم هر یک را منصبی از مناصب عالیه نامزد نموده و موازی شش هزار کس از شجاعان کار آزموده سپاه روم متعهد حراست آنجا گشته توقف اختیار نمودند و در میانه لشکر منادی کردند که از جماعت کونیکلو و لونندان و سرون کیجدی هر طبقه و هر طایفه که سمت ملازمت ندارند و برسم معتاد رومیه جهت کسب ملازمت رفاقت عسکر مینمایند هر کس توقف اختیار نموده در قلعه مردانه ایستد زیاده از مامول تربیت و رعایت خواهد یافت

از این طبقه نیز تا چهار هزار کس توقف اختیار نموده عدد لشگریان حله بده هزار رسید و روز بروز از اجامره و او باش رومی و اگراد عرب و مردم بیسروویا که در میانه رومیه بلوند اشتهار دارند جمعی بدیشان می پیوستند چنانچه با ملازم و خدمتگاران و امثال ذلك بلا شبهه دوازده هزار شده بودند و آن جماعت تا ورود جنود قزلباش در عرض چهل پنجاه روز شبانروزی سپاهی و رعیت کار کرده حصار استوار در سه طرف حله کشیده بروج مشیده عالیه و دروازه ها ترتیب داده خندق عمیق حفر نمودند و رعایاء بیچاره را در خواست و طلب کشیده و ذخیره و مایحتاج سر انجام داده لوای استیلا و اقتدار افراختند

القصة عجب نقش بر آب زده و طرفه نیرنگی نمود و شایسته تدبیری بود غایتش بمحض تأیید الهی و نیروی اقبال بلند پادشاهی بدستور سایر تدابیرش

موافق تقدیر نیفتاد هنوز موکب همایون حضرت خاقانی و چتر فلک فرسای شاهی
 ظل سبحانی بر ساحت ملك عراق عرب سایه گسترنگشته بود که وقایع حله بنوعی
 که مذکور شد بظهور پیوسته حقایق حال از انهای حاکم بغداد بعرض عاکفان
 بارگاه عرش بنیاد رسید و از موقف اعلی فرمان قضا مضاعز صدریافت که رستم
 بیک دیوان پیگی سردار عساگر نصرت شمار با افواج قاهره که همراه او یبند
 از بغداد متوجه حله شده بدفع انحادته پردازد و رایات فیروزی آیات نیز در
 حرکت مسارعت نموده در روز چهارم شهر جمادی الثانی اربعین والف وارد خطه
 دارالسلام بغداد شدند و حقیقت استحکام قلعه حله و انبوهی شجاعان قلعه دار
 و توپخانه و استعداد قلعه داری چنانچه بود سمت ظهوریافت و از امراء و ملازمان
 رکاب اعلی و طبقات لشگر که در موکب همایون بغداد آمده بودند بمدد و
 کرمک مأمور گشته روانه حله شدند و رستم بیک چون بحله رسید و اراده جسر
 بستن نمود رومیه توپ و ضرب زن بمقابل جنود قزلباش آورده متواتر میانداختند
 و مانع عبور لشگر میشدند بالضروره پنج شش فرسخ پائین نهر فرات رفته چند
 سفینه وصال و کاک بسعی و همراهی شیخ مهنای عرب که از زمره دولتخواهان
 بود بدست آورده مراکب شتران برهنه بآب انداخته خود با احمال و اثقال
 با کاک و سفاین وصال از آب عبور نمودند اگرچه مشقت بسیار و خسران بیشمار
 بمساگر نصرت شمار رسید و از عسرت و تنگی و فقدان ماکولات و علیق الدواب
 زحمت بسیار کشیدند اما جنود ظفر شمار بسلامت گذشته بیای قلعه آمدند و رستم
 بیک لازمه خیر اندیشی بظهور آورده اهل قلعه را دلالت نمود که چون در این
 اوقات از هیچ طرف مدد و کومکی بایشان نمیرسد پیروی عقل دور اندیش کرده
 طریق امن و سلامت اختیار نمایند و ترک لجاج و عناد نموده از خاتمت مخاصمه و
 قلعه داری احتراز لازم دانند خلیل پاشا و آن گروه بنوعی در خصومت و نزاع
 راسخ بودند که جز حرف قلعه داری و جنگ و جدال بر زبان هیچیک نمیگذشت و